

## خود سازماندهی طبقاتی

### و

## حزب پیشاهنگ

**مؤلف: ارنست مندل**  
**مترجم: ح. ریاحی**

رابطه بین خود سازماندهی توده‌ها و حزب پیشاهنگ یکی از پیچیده‌ترین مسائل مارکسیسم است، به این مسأله هرگز به گونه‌ای منظم برخورد نشده است. این مشکل در مورد برخورد پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی نیز صادق است. هرچند می‌توان گفت انگلس در مقالات و نامه‌های زیادی و همین‌طور هم مارکس تا حد کمتری به این مسأله پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

اگر به برجسته‌ترین آثاری که با این مسأله پرداخته‌اند، نگاه کنیم، به عنوان مثال به "چه باید کرد" لنین، "مسائل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی روسیه" اثر روزا لوکزامبورگ، نوشته‌های کائوتسکی علیه برنشتاین، لوکزامبورگ و بلشویک‌ها، "کمونیسم چنان‌چپ: بیماری کودکی" اثر لنین و "حزب غیرقانونی" اثر اتو بوئر نگاه کنیم، در می‌یابیم که این‌ها همه ماهیتی جدلی دارند. هدف این آثار بررسی منظم این مسأله نیست. آثار نخستین جورج لوکاچ "در تاریخ و آگاهی طبقاتی" و "لنین" آنچنان مجرد و انتزاعی‌اند که نمی‌توان به آن‌ها به مثابه بررسی منظم مسأله نگریست. گرامشی هم در نوشته‌های خود در آغاز دهه بیست به این مسأله برخورد می‌کند، اما همه آنچه را که در این خصوص نوشته، اساساً شامل مقالات غیرمرتبطی است که برای روزنامه نوشته است.<sup>۲</sup>

با نگاهی به آثار کامل پاره‌ای از مارکسیست‌های کلاسیک این تصویر تغییر می‌کند. لنین و روزا لوکزامبورگ مدتی پیش از ربع قرن پیرامون این مسأله مرکزی عمل و نظریه مارکسیستی پرداختند: نوشته‌های آنان در این باره دال بر پختگی نظرات آنهاست که طی سال‌ها تجربه غنی شده است. بر اساس این نوشته‌ها می‌توانیم نظریه کاملی را پایه‌ریزی کنیم، البته این به معنای آن نیست که آن‌ها با چنین اقدامی بر سر مسایل جزئی توافق داشته باشند.

تروتسکی که از لنین و لوکزامبورگ پیش‌تر عمر کرد، از تجربه بین‌المللی غنی‌تری در برخورد با مسأله طبقه، حزب، خودسازماندهی و تشکیلات پیشاهنگ بهره برد. او شخصاً با جنبش کارگری ده کشور آشنا بود و توانست تجرب آن‌ها را مطالعه کند. او توانست پدیده‌های جدید فاشیسم، استالینیسم و شیوه‌های مبارزه علیه آن‌ها را تجزیه و تحلیل کند. با این حال و شاید هم دقیقاً به دلیل همین غنای تجربه، برخورد او از لنین و لوکزامبورگ بسیار ناهمگون‌تر بود.

موضع تروتسکی در باره مسأله حزب، طبقه، خودسازماندهی و پیشاهنگ، دست کم پنج بار تغییر کرد، هر چند می‌توان گفت در همه این موضع‌گیری‌ها بدون شك، "خط سرخ" مشترکی وجود داشت. در عین حال که در مورد نظرات لنین و لوکزامبورگ برابر نهادی می‌توان به وجود آورد، در رابطه با تروتسکی تلاش و ارزیابی می‌بایستی معطوف به این باشد که نظرات او در باره این مسأله چگونه تکوین یافته است.

### خطرات يك حزب پیشاهنگ در نبود خود سازماندهی طبقاتی

همان‌طور که همه می‌دانیم، تروتسکی از لنین، مارتف و پلخانف در مبارزه علیه "اکنونیست‌ها" در ایسکرای اول کاملاً پشتیبانی کرد. لنین نوشته‌های تروتسکی را ارج نهاد و از او به عنوان "نویسنده" یاد کرد. در اثر کوشش‌های لنین بود که تروتسکی به مثابه جوان‌ترین عضو هیأت تحریریه به ایسکرا پیوست. افزون بر این، تروتسکی يك سال قبل از لنین، در دوران تبعید خود در سیبری در سال ۱۹۰۱، بر ضرورت ایجاد حزبی متمرکز جهت تعمیم تجارب پراکنده، محلی و بی واسطه طبقه کارگر و به منظور کمک به شکل بخشیدن به آگاهی سیاسی طبقاتی تأکید ورزید.<sup>۳</sup>

همین هدف سیاسی و نه برداشتی تشکیلاتی بود که عنصر اساسی سانترالیسم لنین بود. این بینشی بود که تروتسکی متأسفانه بین سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۶ از دست داد. تروتسکی در اولین انشعاب بین اکثریت (بلشویک‌ها) و اقلیت (منشویک‌ها) در حزب کار سوسیال دموکرات روسیه در کنگره دوم از منشویک‌ها جانبداری کرد.<sup>۴</sup>

جدل او با لنین در رساله او تحت عنوان "وظائف سیاسی ما" در سال ۱۹۰۴ منتشر شد: بخشی از این رساله به خاطر اهمیت پیش‌گویانه و بارزی که در پرتو رشد حزب کمونیست و تاریخ اتحاد شوروی کسب کرد، شهرت یافت. این بخش به قرار زیر است: "در خط مشی درونی حزب، این شیوه‌ها به وضعیتی منتهی می‌شود که رهبری حزب جایگزین حزب می‌شود و سرانجام یک دیکتاتور خود را جایگزین کمیته مرکزی می‌کند."<sup>۵</sup>

مخالفتان سیاسی بی شمار لنین و مورخین زیادی سیر رویدادها در اتحاد شوروی را تاییدی بر درستی نظرات اولیه تروتسکی و نادرستی نظرات لنین دانستند.<sup>۶</sup> گفته می‌شود تروتسکی موضع خود را پس از سال ۱۹۱۷ تغییر داد و نظرات قبلی خود را اشتباه دانست.<sup>۷</sup>

حقیقت تاحدودی متفاوت است: هم تروتسکی و هم روزا لوگزامبورگ در آنجا که موضع‌گیری‌های لنین در "چه باید کرد" را از متن تاریخی مشخص آن خارج کردند و به آن ماهیت و اعتباری عام بخشیدند نسبت به او عادلانه برخورد نکردند.<sup>۸</sup>

قصد لنین از نوشتن این اثر برخورد با وظائف فوری یک حزب غیرقانونی و کمک به ایجاد جنبش سیاسی توده‌ای وسیع و مستقل طبقه کارگر بود. هدف او این نبود که در رابطه با حزب و طبقه تئوری عامی ارائه دهد، و مطمئناً نظر او این نبود که طبقه می‌بایستی تابع حزب باشد. در همین نوشته لنین جملات زیر را که می‌توانست از قلم لوگزامبورگ یا تروتسکی نیز تراوش کند، نوشت:

"سازمان انقلابیون حرفه‌ای تنها در رابطه با یک طبقه انقلابی واقعی که خودانگیخته مبارزه را شروع می‌کند، معنی پیدا می‌کند. هرکس می‌پذیرد که "اصل دمکراتیک همه‌جانبه" دو پیش شرط زیر را در بردارد: در درجه نخست عینیت کامل و در درجه دوم انتخاب همه کارمندان حزبی. ما سازمان حزب سوسیالیست آلمان را دموکراتیک توصیف می‌کنیم زیرا همه فعالیت‌های درون حزب منجمله کنگره‌های آن علنی است". لنین پس از تجربه انقلاب فوریه سال ۱۹۰۵ موضوع را حتی واضح‌تر چنین فرمول‌بندی کرد:

"کل دوره قبل از انقلاب و اولین دو سال و نیم دوره انقلاب را در نظر بگیرید (۱۹۰۷-۱۹۰۵) حزب سوسیال دموکرات را در سراسر این دوره با احزاب دیگر در رابطه با وحدت، تشکیلات و تداوم خط مشی مقایسه کنید، قبول خواهید کرد که در این مورد حزب ما بی تردید بر همه کادتها، سوسیال رولوسیونیورها و غیره- برتری دارد. حزب قبل از انقلاب برنامه‌های را تدوین کرد که همه سوسیال دموکرات‌ها آن را رسماً پذیرفتند و زمانی که در آن تغییر داده شد، انشعابی در پی نداشت. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ رسماً از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ حزب سوسیال دموکرات، علی‌رغم تفرقه در صفوف خود، کامل‌ترین اطلاعات مربوط به وضعیت درون حزبی را در اختیار عموم قرار داد. اطلاعات مربوط به دومین کنگره عمومی، سوم بلشویکی، کنگره عمومی چهارم و کنگره استکلم حزب سوسیال دموکرات، علی‌رغم انشعاب، زودتر از هر حزب دیگری توانست از فرصت موفت آزادی استفاده کند و تشکیلاتی با ساختار دموکراتیک ایده‌آل به وجود آورد که در کنگره از سیستم انتخابی و نمایندگی بر طبق تعداد اعضاء متشکل بهره می‌برد."<sup>۹</sup>

"... به نظرم رفیق رادین اشتباه می‌کند: شورای نمایندگان کارگران یا حزب‌ها به گمانم طرح مسأله به این شیوه غلط است، تصمیم بی تردید باید این باشد: هم شورای نمایندگان کارگران و هم حزب... به نظرم که شورای نمایندگان کارگران به مثابه تشکیلاتی که همه حرفه‌ها را نمایندگی می‌کند، می‌بایست تلاش کند نمایندگان همه کارگران صنعتی، حرفه‌ای و اداری، خدمتگزاران، کارگران کشاورزی و غیره و همه کسانی که مایلند و می‌توانند مشترکاً برای زندگی بهتر همه زحمتکشان مبارزه کنند و از همه کسانی که دست کم، از حد ابتدایی صداقت سیاسی برخوردارند، همه به جز صد سیاه را در برگیرد."<sup>۱۰</sup>

اگر چه لنین و تروتسکی در جریانات متفاوتی فعال بودند، لنین به نقش تروتسکی در شورای پتروگراد ارج می‌نهاد. لنین پیرامون جریانات درون سوسیال دموکراسی شوروی کمی پس از انقلاب ۱۹۰۵ نوشت:

"ما همه بر سر سانترالیسم دموکراتیک، تضمین حقوق اقلیت‌ها و کلیه اپوزیسیون صادق، خودمختاری هر سازمان حزبی، به رسمیت شناختن انتخابی بودن کارمندان حزبی و پاسخگو بودن آنها به حزب و احضار شدن آنها توافق داشتیم. با رعایت این اصول تشکیلاتی را در عمل و اجراء صادقانه و پیگیر آنها را تضمین علیه انشعاب، و این‌که مبارزه ایدئولوژیک حزبی می‌تواند و می‌بایست در انسجام کامل با وحدت اکید تشکیلاتی و تابعیت همگان از تصمیمات کنگره وحدت باشد، می‌دانستیم."<sup>۱۱</sup>

همان‌گونه که این گفتارها روشن می‌کند، این ادعا که تئوری و عمل سانترالیسم بوروکراتیک استالین در مدل تشکیلاتی لنین از پیش ریشه داشته است، ادعایی کاملاً بی اساس است و به هیچ وجه با سیر واقعی تحولات خوانایی ندارد. بدیل منشویکی، مشکلات غیرقانونی بودن، فعالیت طبقاتی ناپیوسته، تلاش‌های ضروری جهت گردآوری تجارب مبارزاتی پراکنده، مبارزه در راه خودمختاری سیاسی طبقه کارگر و بعداً سرکردگی سیاسی آن را، کاملاً دست‌کم می‌گرفت.<sup>۱۲</sup> انشعاب سوسیال دموکراسی روسیه در کنگره دوم هسته آنچه بعد به مثابه اختلاف تعیین‌کننده بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها بر سر مسأله نقش بورژوازی روسیه در انقلاب آتی، ظاهر شد، را در خود داشت.<sup>۱۳</sup>

از این مواضع منشویکی هیچکدام نه لوگزامبورگ و نه تروتسکی دفاع نکردند. تروتسکی در واقع با نظرات خود پیرامون استقلال سیاسی طبقه کارگر در انقلاب روسیه جانب جناح چپ بلشویک‌ها را گرفت. این نظرات در مفهوم "انقلاب مداوم" او خلاصه شده و توسط انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کاملاً تأیید شد. لنین احتمالاً بدون اینکه نوشته‌های تروتسکی پیرامون این مسأله را از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ خوانده باشد، همان نظرات را در عمل در "ترهای آوریل" خود بسط داد.<sup>۱۵</sup>

اگر چه لنین هر نوع "جانشین‌سازی" را در همه فازهای خیزش انقلابی فعالیت توده‌ای رد می‌کرد، این امر در مورد اکثریت "بلشویک‌های قدیمی" صادق نبود. این امر توضیح‌دهنده آنست که چرا آن‌ها چنین برخورد محتاطانه اما نه آشکارا خصمانه نسبت به ایجاد شورای پتروگراد داشتند و دیر به آن پیوستند و از آن پشتیبانی کردند. تروتسکی نخستین کسی بود که پذیرفت شوراهای شکل‌ی است که تاریخ برای خودسازماندهی طبقه کارگر و تمرین قدرت آتی او به وجود آورده است. آنچه لنین در "دولت و انقلاب" به گونه کلاسیک بیان کرد و آنچه بعدها به شیوه اجتماعی و نظری توسط گرامشی، کمینترن و کارل کوروش بسط داده شد، قبلاً توسط تروتسکی در "نتایج و چشم‌اندازهای سال ۱۹۰۶" پیش‌بینی شده بود.<sup>۱۶</sup>

شوراهای ارگان انقلاب پرولتری‌اند<sup>۱۷</sup> آن‌ها نمی‌توانند در دوران غیرانقلابی به حیات خود ادامه دهند. این حقیقت توسط کمونیست‌های هلندی، پانکوک و گورتر و حزب کارگران کمونیست آلمان تأیید شده است. اتحادیه‌های کارگری توده‌ای، و نه شوراهای، می‌توانند در دوران ثبات سرمایه‌داری رشد و گسترش یابند. همین‌طور هم زمانی‌که کارگران قدرت دولتی را فتح کردند، هر نوع نقصانی در خود فعالیتی طبقه کارگر می‌تواند نقش شورا را به مثابه ارگان‌های اعمال قدرت مستقیم طبقه کارگر محدود و حتی به پایان برساند. بنابراین شوراهای در حرکت خودجوش خود نوشاروی جهانی نیستند و می‌توانند به مثابه ابزار خودسازماندهی و خودرهای طبقه کارگر تنها زمانی‌که با دیگر شکل‌های سازمانی اتحادیه‌های کارگری توده‌ای و احزاب پیشگام پیوند داشته باشند موثر باشد.

### خطرات کاهش فعالیت توده‌ای در نبود حزب پیشگام

این پیش‌شرط‌های بقای شوراهای، کنش دیالکتیکی متقابلی بین خودسازماندهی طبقاتی یک فرایند بسیار ناهموار و حزب پیشگام پایدار به وجود می‌آورد. اندازه و درجه نفوذ توده‌ای حزب پیشگام تحت تأثیر فراز و فرود رویدادها و شرایط است، اما حزب ثابت‌تر است و تداوم عمل بیشتر دارد و بهتر می‌تواند در برابر فشار شرایط ناسازگار مقاومت کند. از میان رفتن حزب پیشگام و از دست دادن کادرها که ریشه در طبقه کارگر دارند تجدید حیات فعالیت توده‌ای را بعدها مشکل‌تر خواهد کرد.

این مسأله بود که تروتسکی در کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در استکهلم به رسمیت نشناخت. کم بها دادن به خطر ("انحلال‌طلبان") منشویک‌هایی که نمی‌خواستند مبارزه زیرزمینی را پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ ادامه دهند، (بلوک‌بندی بی‌شرمانه با منشویک‌ها علی‌رغم اختلافات سیاسی اساسی، سازش‌کاری او که مسأله تشکیلاتی را از محتوای سیاسی آن به گونه‌ی بارزی جدا می‌کرد) بعضاً تحت تأثیر "سانتریسیم" آلمانی یعنی تحت تأثیر کائوتسکی، هرچند او محدودیت‌های سیاسی کائوتسکی را از لنین بهتر فهمیده بود. (همه این اشتباهات تروتسکی از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ اشتباهات بزرگی بود و بعدها اثرات وخیمی بر تکوین رویدادها در حزب کمونیست روسیه برجای گذاشته زیرا این امر بی‌اعتمادی "بلشویک‌های قدیمی" نسبت به او را تقویت کردند).

تأکید بر سازش‌کاری تروتسکی در این دوره به معنی بها دادن بیش از حد به توانایی فعالیت خودبه‌خودی طبقه کارگر در کشف راه‌حل صحیح و ضروری برای مسأله قدرت دولتی و به گونه‌ای تحمیل این راه‌حل به سوسیال دموکراسی است که خود او در خصوص این مسأله اتفاق نظر نداشت<sup>۱۸</sup>. این تعمیم نامناسبی بود از آنچه تا حدودی در دوره ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ واقعاً اتفاق افتاد و در آن زمان به وحدت بلشویک‌ها و منشویک‌ها منتهی شد. اما بی تردید از سال ۱۹۱۲ و احتمالاً حتی زودتر از آن حرکت منشویک‌ها به لحاظ سیاسی به سمت راست، این امر را غیرممکن ساخت. تنها بعد از آغاز انقلاب فوریه بود که تروتسکی این مسأله را پذیرفت. مبارزه علیه انحلال‌طلبان و به بیان دیگر اصرار لنین بر تداوم حزب سیاسی پیشاهنگ حتی در دوره حاکمیت ارتجاع، کاملاً درست از کار در آمد و به رشد مجدد استقلال طبقه کارگر پس از سال ۱۹۱۲ کمک کرد. کمسیون نظارت بر مسأله روس به ریاست امیلو اندرولد، یکی از اعضاء هیأت اجرایی انترناسیونال دوم پس از سفری به روسیه در سال ۱۹۱۴ گزارش داد که در سازمان‌های توده‌ای فراورینده طبقه کارگر روسیه، بلشویک‌ها تقریباً بدون استثناء نقش هدایت‌گر را به عهده داشتند<sup>۱۹</sup>. این واقعیت، نظر تروتسکی مبنی بر این‌که بلشویک‌ها گروهی سکتاریست منزوی بودند را رد می‌کند. تروتسکی تا سال ۱۹۱۶ از این نظر دفاع می‌کرد<sup>۲۰</sup>.

### ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ برابر نهاد قدرت شورایی و سازمان پیشاهنگ

بلافاصله پس از انقلاب فوریه، لنین و تروتسکی نقطه طرات مشابهی پیرامون وظائف پرولتاریای روسیه اتخاذ کردند، این نقطه نظرات در شعار "همه قدرت به دست شوراهای" خلاصه می‌شد. "ترهای آوریل" لنین تغییر نظر

مهمی را نشان می‌دهد که در آغاز با مخالفت "بلشویک‌های قدیمی" روبرو شد<sup>۱۱</sup>، اما جالب توجه است که بلشویک‌های کارگر، به دیگر بیان، کادرهای پرولتر، و کارگران پیشگام از جمله آنان که عضو هیچ حزبی نبودند، از لنین پشتیبانی کردند. این امر به لنین کمک کرد تا بر مقاومت رهبری حزب فائق آید. هم‌زمان تروتسکی نظر خود را پیرامون حزب بلشویک به مفهوم فرقه‌ای منزوی تغییر داد.<sup>۱۲</sup> او نقش کارگرانی که توسط بلشویک‌ها آموزش دیده بودند را در انقلاب فوری به رسمیت شناخت<sup>۱۳</sup>. این تغییر نظر تروتسکی را منطقیاً به کنار گذاشتن نگرش سازش‌طلبانه نسبت به منشویک‌ها منجر شد، به خصوص که اختلاف استراتژیک بین آن‌ها پیرامون مسیر آینده انقلاب هم برای تروتسکی و هم برای لنین مسأله مرگ و زندگی بود. این امری جانبی نبود، آنچه در خطر بود پیروزی یا شکست انقلاب بود<sup>۱۴</sup>. این امر متناقض به نظر می‌رسید که اکنون این "بلشویک‌های قدیمی" یعنی، کامنف، استالین، مولوتف بودند که نگرشی سازش‌کارانه نسبت به منشویک‌ها داشتند<sup>۱۵</sup>. پی‌آمد آن این بود که ائتلاف بسیار سریعی بین بلشویک‌ها و سازمان درون منطقه‌ای تروتسکی یعنی مژرایونکا بوجود آمد (این سازمان در سال ۱۹۱۲ تشکیل شده بود و لوناچارسکی، ریازانف، یوفه و دیگر بلشویک‌های برجسته بعدی در آن عضو بودند) نظر لنین نسبت به این ائتلاف به فرار زیر بود و لنین این نظر را هرگز تغییر نداد: "تروتسکی دریافت که وحدت با منشویک‌ها غیر ممکن است، و از این زمان به بعد بلشویکی بهتر از تروتسکی وجود ندارد."<sup>۱۵</sup>

تروتسکی به مثابه رئیس شورای پتروگراد، مبلغ توده‌ای خستگی‌ناپذیر، رهبر نظامی کمیته انقلابی شوروی که قیام اکتبر را سازمان داد. او با استفاده از ابزار تبلیغی-سیاسی آن را به پیروزی رساند، بدین ترتیب که پادگان پتروگراد را متقاعد ساخت که دستورات خود را از شورا بگیرد و نه ژنرال‌های بورژوا و در نتیجه مسأله رابطه خود سازماندهی حزب پیشگام را در عمل قبل از اینکه بر آن در تئوری مسلط شود، حل کرد. این راه‌حل در هم‌زمانی قیام و کنگره دوم شوروی تبلور یافت. قیام نه توطئه بود و نه کودتای یک اقلیت کوچک. تصمیم به تأسیس قدرت شورایی، "حکومت کارگران و دهقانان" تصمیم دموکراتیک و اکثریت کارگران و دهقانان تهیدست روسیه بود.<sup>۱۶</sup> جلب اکثریت کارگران روسیه به جانبداری از قدرت شورایی تنها از طریق کار دائمی موثر و نفس‌گیر حزب بلشویکی در میان پرولتاریا ممکن شد. شواهد غیر بلشویک‌ها این امر را کاملاً تأیید می‌کردند.<sup>۱۷</sup>

وحدت دیالکتیکی خودسازماندهی طبقاتی و حزب پیشاهنگ در اینجا به پختگی کلاسیک خود دست یافت. تروتسکی در اثر خود "تاریخ انقلاب شوروی" وضعیت فوق را چنین خلاصه کرد: "دگرگونی‌های سریع، شدید و هیجان‌انگیز در روانشناسی طبقات که قبل از انقلاب شکل گرفته بود پویش رویدادهای انقلابی را مستقیماً رقم زد..... توده‌ها نه با نقشه حاضر و آماده بازسازی اجتماعی بلکه با احساس قوی مبنی بر اینکه رژیم قدیم را نمی‌توانند تحمل کنند به انقلاب دست می‌زنند. فقط لایه‌های هدایت‌کننده یک طبقه برنامه سیاسی دارند و حتی همین برنامه نیز نیاز به آزمون رویدادها و تأیید توده‌ها دارد. بدین ترتیب فرآیند سیاسی اساسی انقلاب بدین‌گونه است که یک طبقه به تدریج مسائل ناشی از بحران اجتماعی را درک می‌کند و با روش پیوند نزدیک و بی وقفه با توده‌ها، آنها را به گونه‌ای فعال جهت دهد. تنها بر اساس مطالعه روندهای سیاسی موجود در میان خود توده‌ها می‌توانیم نقش احزاب و رهبران، که نمی‌توان آن را نادیده گرفت درک کنیم. احزاب و رهبران عنصر مستقل ولی در عین حال بسیار مهمی در این روند هستند. بدون سازمان هدایت‌گر، انرژی توده‌ها همچون بخاری که در لوله پیستون قرار نگرفته باشند، به هدر می‌رود. اما با این وجود آنچه اشیاء را به حرکت در می‌آورد نه پیستون و نه لوله بلکه بخار است."<sup>۱۸</sup>

وحدت دیالکتیک و غنای متقابل خودسازماندهی طبقاتی و فعالیت حزب پیشاهنگ پس از سال ۱۹۱۷ در تکوین نظام شورایی جوان و پی‌ریزی ارتش سرخ آشکار بود. بر عکس افسانه‌هایی که در اتحاد شوروی نیز شایع است، سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، حتی بیش از سال ۱۹۱۷ نقطه‌های اوج فعالیت مستقل طبقه کارگر روسیه بود. منابع متعدد مستند، روزنامه‌ای و ادبی مؤید این امرند<sup>۱۹</sup>. شاهد نه چندان مورد علاقه، الکساندرسولژنیستین است که نسبت به انقلاب اکتبر برخوردی خصمانه دارد. او در اثر خود "مجمع‌الجزایر گولاک" گزارش نخبگان زندان شورایی را می‌دهد که به نفع انتقادکننده با وجدانی که توسط دادگاه انقلابی محکوم به مرگ شده بود، دخالت می‌کند و آن را وادار به تجدیدنظر در حکم می‌کند<sup>۲۰</sup>. در تاریخ حکومت‌های مدرن کجا می‌توان چنین نمونه‌ای از دموکراسی توده‌ای جستجو کرد؟ آیا امروزه در کشوری چنین چیزی را سراغ دارید؟

تروتسکی در گفتمان بالا به شیوه‌ای کلاسیک مسأله "نقش هدایت‌گر حزب" را توضیح می‌دهد. بدون چنین نقش هدایت‌گری نیروی بالقوه عظیم جنبش توده‌ای که خصلتی شکننده دارد، در معرض تلاشی قرار می‌گیرد. اما این نقش هدایت‌گر همان‌گونه که پلخانف در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه توضیح می‌دهد، "حق طبیعی" نیست، می‌بایستی به لحاظ سیاسی پیوسته برای آن مبارزه کرد و به شیوه دموکراتیک به آن دست یافت. اکثریت کارگران را باید متقاعد کرد و رضایت‌شان را جلب نمود. تنها در مبارزه برای این اکثریت است که نقش رهبری حزب تحقق پیدا می‌کند. خط مشی و برنامه حزب نه غیر قابل تغییرند و نه مصون از خطا. آنها در بوته آزمون تغییر پیدا می‌کنند و با رویدادها تصحیح می‌شوند. حزب با خودفعالیتی توده‌ها ملازمه دارد.

### "سال‌های تاریک ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱" جانشین‌سازی، تروتسکی

به منظور تحقق‌پذیری عمل متقابل بین خودسازماندهی طبقاتی و رهبری سیاسی حزب پیشاهنگ انقلابی، می‌بایستی طبقه کارگر خودفعال و دست‌کم پیشاهنگ فعال و پر قدرت طبقه کارگر وجود داشته باشد. همان-

طور که قبلاً نیز اشاره شده است دستیابی دائمی به چنین چیزی تحت نظام سرمایه‌داری ممکن نیست. تجربه انقلاب روسیه و همه انقلابات سوسیالیستی متعاقب آن مؤید آنست که این فعالیتی مداوم در جامعه پسا سرمایه‌داری، خود به خود به وجود نمی‌آید. این جوامع نیز فراز و فرود بحرانی خود را دارند. خود فعالیتی توده‌ها در دوران خیزش عظیم انقلابی به نقطه اوج می‌رسد. (این عمل یعنی توضیح واضح) و زمانی که فرایند انقلابی نقطه اوج را پشت سر گذاشته است. افت می‌کند. روسیه در پایان جنگ داخلی یعنی در دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ به این نقطه تحول رسید. بررسی منابع سیاسی - روانی چنین نقطه تحولی جالب است. مردم نمی‌توانند سال‌های سال در حالت فشار عصبی دائمی و فعالیت شدید زندگی کنند. نیاز گاه بی‌گاه به استراحت نیازی تقریباً جسمی است.

اما از این نوع تعمیم مهم‌تر، تحلیل شرایط زندگی مشخص مادی و اجتماعی است که موجب افت فعالیت سیاسی توده‌ای می‌شود. این حقایق در مورد روسیه در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ بسیار مشهورند. بارها توضیح داده شده که تقلیل عددی پرولتاریا در پی کاهش نیروهای مولده و سقوط صناعی که در جنگ داخلی نابود شدند؛ ضعف کیفی پرولتاریا با جذب بهترین نیروی آن در ارتش سرخ و دستگاه حکومتی شوروی، تحول اساس را انگیزه کارگران، تمرکز علاقه آن‌ها بر نیازهای فوری روزمره‌ای چون زنده ماندن، غذا پیدا کردن و امثال آن همگی پی آمد فشار گرسنگی و نیاز بود. توهم‌زدایی فرایند‌های که ناشی از عدم پیروزی انقلابی در خارج بود که می‌توانست به بهبود سریع وضعیت آن‌ها منتهی شود، سطح نامناسب فرهنگ امکان اعمال مستقیم قدرت توسط شوراهای محدود می‌کرد. این‌ها حلقه‌های مرکزی در این زنجیره علل بود. عقب افتادگی کشور و منزوی شدن انقلاب در محیط سرمایه‌داری دشمن کام، دایره خود فعالیتی طبقه کارگر روسیه و به بیان دیگر اعمال واقعی قدرت توسط این طبقه را شدیداً محدود کرد و آن را به نقطه شکست می‌رساند. حزب به جای هدایت طبقه کارگر در اعمال قدرت، به گونه‌ی فرایند به نام طبقه حکومت کرد. این دگرگونی درین سال‌های سخت برای دوره بحرانی معینی احتمالاً اجتناب‌ناپذیر بوده است. طبقه کارگر در سال ۱۹۱۷ به ۲۵ درصد اندازه خود کاهش پیدا کرد. حتی الکساندرا شلیپاینکف، کارگر بلشویک که زمانی رهبر اپوزیسیون کارگران بود، روزی نیمه جدی نیمه شوخی، به لنین گفت: "رفیق لنین، ازین که شما به نام پرولتاریایی که وجود ندارد دیکتاتوری پرولتاریا اعمال می‌کنید به شما تبریک می‌گویم."<sup>۱۱</sup>

اما این شکست نه ساختاری بلکه بحرانی مربوط به شرایط بود. امری که امروزه روشن‌تر می‌توانیم باز شناسیم تا آن زمان. با معرفی نپ صنعت و طبقه کارگر هر دو دوباره شروع به رشد کردند. طبق تاریخ رسمی، طبقه کارگر در سال ۱۹۲۶ به سطح عددی سال ۱۹۱۷ رسید و از آن نیز فراتر رفت. طبق نظر اپوزیسیون تعداد پرولتاریا در حقیقت خیلی زودتر به این حد رسیده بود.

با این وجود رقم دقیق مشخص نیست. آنچه اهمیت اساسی دارد اینکه گرایش غالب مشخصاً در جهت بازسازی مجدد و رشد نیروهای مولده بود.

از سال ۱۹۲۳ مسأله کلیدی در رابطه با رشد کمی و کیفی طبقه کارگر روسیه، عبارت از این است که آیا اقدامات سیاسی مشخص رهبری بلشویک، استراتژی میان مدت و دراز مدت آن پیرامون مسأله اعمال قدرت، جلو خود فعالیتی طبقه کارگر را می‌گیرد یا آن را گسترش می‌دهد. امروزه جواب این پرسش معلوم است. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ استراتژی رهبری بلشویکی پیش از آنکه خود فعالیتی طبقه کارگر را بسط دهد، جلو آنرا گرفت. افزون بر این، تأیید نظری و تعمیم این "جانشین‌سازی" موقعیت را ازین هم وخیم‌تر کرد. در خصوص اقدامات عملی آنچه بی تردید حقیقت دارد عبارتست از: تعطیلی همه احزاب به غیر از حزب کمونیست اتحاد شوروی و غدغن شدن فراقسیون‌های درون حزب، تروتسکی در سال‌های آخر زندگی خود در این مورد از خود صریحاً انتقاد کرد: "ممنوعیت فراقسیون‌ها را به دنبال داشت. ممنوعیت فراقسیون‌ها به ممنوعیت فکر کردن به جز به شیوه رهبران خطاناپذیر منتهی شد. یکپارچگی حزبی که دست ساخت پلیس بود، معافیت بوروکراتیکی را به دنبال داشت که سرچشمه انواع فساد و افراط‌کاری شد."<sup>۱۲</sup>

تروتسکی همچون دیگر رهبران حزبی به این اقدامات رأی داد و سال‌های سال از آن‌ها دفاع کرد. اما این اقدامات به خصوص از آنجا که پس از پایان جنگ داخلی مطرح می‌شد، غیر قابل دفاع بودند. در درازمدت، اگر چه تروتسکی آن را به شیوه لنین فرمول‌بندی نکرد و مانند او صحتی از کارگران بی طبقه یا ناتوانی درازمدت آنها در اعمال قدرت به میان نیاورد، اما تأیید نظری این "جانشین‌سازی" حتی وحشتناک‌تر بود. تروتسکی در خطابه‌اش به کنگره دوم کمینترن در سال ۱۹۲۰ گفت: "امروز ما از طرف دولت لهستان پیشنهاد انعقاد صحیح دریافت کردیم. چه کسی در باره این مسائل تصمیم‌گیری می‌کند. ما شورای کمیساریای خلق داریم، اما بر آن نیز به نوعی باید نظارت داشت. چه کسی بر آن نظارت می‌کند؟ نظارت طبقه کارگر به مثابه توده آشفته و بی شکل؟ نه. کمیته مرکزی حزب به منظور بحث در باره این پیشنهاد و این که آیا باید به آن پاسخ داده شود یا نه، جلسه می‌گذارد. و زمانی که مجبوریم جنگ را رهبری کنیم، لشگرهای جدید سازمان دهیم و بهترین عناصر را برای آن‌ها پیدا کنیم به که رو می‌کنیم؟ به حزب، به کمیته مرکزی، و کمیته مرکزی به کمیته‌های محلی در خصوص اعزام کمونیست‌ها به جبهه، رهنمود می‌دهد. همین امر در خصوص مسأله کشاورزی، مسأله ذخیره‌ها و دیگر مسائل صادق است."<sup>۱۳</sup>

تروتسکی حتی بدتر از این، در حمله به اپوزیسیون کارگری در دهمین کنگره حزبی این طور بحث کرد: "اپوزیسیون کارگری با شعارهای خطرناکی به میدان آمده است، از اصول دموکراتیک بت ساخته و حق کارگران به انتخاب نمایندگان را بر فراز حزب قرار داده است، آن گونه که گویا حزب نمی‌بایست دیکتاتوری خود را اعمال کند، حتی اگر آن دیکتاتوری موقتاً با وضعیت‌گذاری دموکراسی کارگری تضاد داشته باشد."<sup>۲۴</sup>

به همان طریق تروتسکی از حق موقت حکومت کارگری "اسپارت‌های پرولتری" به منظور سربازگیری و میلیتاریزه کردن کار به مثابه ابزار اعمال انضباط کاری پشتیبانی کرد.<sup>۲۵</sup> اما این نظرات نادرست او تنها تأثیر جانبی بر پیشنهادات او در بحث اتحادیه کارگری داشت (درباره این مسأله اسطوره تاریخی عریض و طویلی وجود دارد که در فصل هشتم به آن باز خواهیم گشت). همین‌طور هم فتح سرکوب‌گرانه گرجستان که مسئول مستقیم آن استالین بود را نمی‌توان به ابتکار تروتسکی یا انحراف "جانشین سازی" موقت او نسبت داد.

با تمام این احوال، این حقیقت دارد که اظهارات تروتسکی طی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و کتاب "تروریسم و کمونیسم" (مطمئناً بدترین اثرش) از اعمال جانشین‌سازی بدون در نظر گرفتن پی آمدهای سیاسی و اجتماعی آن دفاع کرد و آنرا مورد تأیید قرار داد.<sup>۲۶</sup> دیگر بحثی از نقش مستقل شوراها یا جدا کردن حزب از دولت در بین نبود. در پاره‌ای محافل، ظاهر متعارف درون احزاب کمونیستی (محافلی محافظه‌کار و جزم‌گرا)؟ رویدادهای سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ را به مثابه تأیید صحت جانشین‌سازی می‌دانستند. آیا بحث "انضباط‌شکنانه" درون حزب بناگزیب اختلافات سیاسی در میان مردم را در پی نداشت که سرانجام "دیکتاتوری پرولتاریا" را برهم زد؟ آیا پلورالیسم سیاسی و انتخابات آزاد آب به آسیاب نیروهای ضد سوسیالیست نریخت و به سرنگونی قدرت کارگران و دهقانان و احیاء سرمایه‌داری منتهی نشد؟ آیا تاریخ ثابت نکرده است که تنها یک حزب کمونیست یکپارچه می‌تواند قدرت کارگران و دهقانان را حفظ کند، از دستگاه دولتی پیگیرانه بدین منظور استفاده کند و خودفعالی‌تی طبقه کارگر آن را منحرف نکند، آن هم طبقه کارگری که به لحاظ سیاسی ناپخته است و مستعد آلت دست قرار گرفتن توسط نیروهای ضد انقلابی؟ اما این درسی نیست که می‌بایست از فروپاشی دیکتاتوری‌های بورکراتیک آموخت. این فروپاشی اجتناب‌ناپذیر بود. رویدادهای سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در اروپای شرقی و بحران حاد در چین نشان دادند که در دراز مدت تحقق برنامه ساختمان سوسیالیسم بدون پشتیبانی، همکاری و خودفعالی‌تی طبقه کارگر غیر ممکن است. شورش مردم آلت دست قرار گرفته دیر یا زود اجتناب‌ناپذیر است. پاسخ به چنین وضعیتی از طریق سرکوب نه تنها غیرسوسیالیستی است بلکه غیر انسانی نیز هست. چنین پاسخی همان‌گونه که نمونه‌های آلبانی و رومانی نشان داد غیر مؤثراند این پاسخ توده‌ها را صرفاً به دامن سیاستمداران بورژوا می‌افکند. استالینیسم قدیم و جدید بدیلی برای گرایشاتی که خواهان احیاء نظم پیشین‌اند نیست بلکه فقط به بحران‌های رشد‌یابنده و انفجارات اجتماعی دامن می‌زند. این نظام‌ها آینده ندارند.

### دموکراسی درون تشکیلاتی به مثابه پلی به دموکراسی شورایی

در سال ۱۹۲۳ تروتسکی خطرات روند بوروکراتیزه شدن را که خود او از مراحل آغازین آن در سال ۱۹۲۱ دفاع کرده بود حس کرد. او دیرتر از لنین ولی مصرانه‌تر به مبارزه با آن پرداخت و این مبارزه را از آنجایی آغاز کرد که فکر می‌کرد بهترین شانس پیروزی را دارد، یعنی از درون خود حزب. مبارزه در جهت دموکراسی درون حزبی را اپوزیسیون چپ پلی لازم جهت مبارزه در راه دموکراسی شورایی می‌دانست. تروتسکی و پشتیبانان او هنوز در توسل هم زمان به کارگران درون و بیرون حزب مردد بودند. حتی بیش ازین تردید داشتند که از ورای رهبری حزبی به کارگران غیرحزبی روی آورند. این گامی بود که می‌بایستی بعدها برداشته شود. رفتار آن‌ها در این زمان نمونه تردید "سانتریستی" نبود بلکه پایه‌اش بر برآورد اساساً بدبینانه از سطح خودفعالی‌تی طبقه کارگر روسیه گذاشته شده بود. به بیان دیگر، بر آورد آنها این بود که انقلاب روسیه به فاز عقب‌نشینی وارد شده است. تحت چنین شرایطی انگیزه احیاء دموکراسی کارگری (دموکراسی شورایی) می‌بایستی از جانب حزب باشد. تنها حزب در وضعیتی بود که بتواند شرایط تجدید حیات دموکراسی شورایی را به تدریج به وجود آورد.

اقدام تروتسکی که "گروه چهل و شش نفر"، اولین اپوزیسیون چپ ۱۹۲۳، مبتکر آن بود، به نظر می‌رسید که موفق باشد. دفتر سیاسی با پیشنهادات او موافقت کرد. اما در عمل دستگاه حزبی پیرامون استالین که تقریباً همه اعضاء دفتر سیاسی به خصوص زینوویف و کامنف و همین‌طور بوخارین، ریکف و دیگران از آن حمایت کردند، مبارزه منظمی را به منظور سرکوب اپوزیسیون، جلوگیری از بحث، سرکوب اندیشه مستقل در میان کادرها و اعضاء عادی حزب و تحمیل اطاعت و همراهی زیر پوشش "سانترالیسم دموکراتیک" آغاز کردند. این اقدام در تضاد کامل با سنت‌های بلشویسم و حزب کمونیست روسیه بود. مدت پانزده سال (علی‌رغم اسطوره تاریخی که استالینیست‌ها و ضد لنینیست‌ها تبلیغ‌اش می‌کردند) این حزب بحث آزاد و غالباً عمومی و برخورد عقاید را اجازه داده بود. آنچه در سال ۱۹۲۳ اتفاق افتاد تحول از سانترالیسم دموکراتیک به سانترالیسم بوروکراتیک بود. ابزار تشکیلاتی خفه کردن دموکراسی درون حزبی عبارت بود از انتصاب کارمندان حزبی از بالا به جای اینکه بگذارند توسط اعضاء به شیوه دموکراتیک انتخاب شوند. تبیین جامعه‌شناختی این روند رشد سریع دستگاه تمام وقت حزبی بود. بلافاصله پس از انقلاب حزب که کمتر از هزار کارمند تمام وقت داشت. در سال ۱۹۲۲ به ده برابر این تعداد افزایش و بر روی هم این رقم به صد برابر رسید. این دستگاه حزبی خود را مستقل کرد و لایه اجتماعی ویژه‌ای در جامعه شوروی- بوروکراسی شوروی- تشکیل داد.<sup>۲۷</sup>

با در نظر گرفتن این شرایط آیا کوشش تروتسکی و اپوزیسیون چپ جهت احیاء دموکراسی حزبی خیال‌پردازانه بود؟ اقدام تروتسکی بی تردید شانس موفقیت بیشتری از هر تلاشی جهت فعال کردن ضربتی توده‌های کارگر بدون توهم و عمدتاً منفعل داشت. آنچه تروتسکی و اپوزیسیون چپ انجام دادند عبارت بود از روی‌آوری به وجدان، سنت و شخصیت رهبری بلشویکی و به حساسیت و درک تئوریک آن. این تلاش ناموفق بود. تراژدی این شکست این بود که این رهبری سرانجام خطری که تروتسکی به آن اشاره داشت را درک کرد ولی متأسفانه این شناخت هم‌زمان نبود و در اغلب موارد بسیار دیر انجام شد. این شکست به بهای جان آنان تمام شد. کارگران شوروی، طبقه کارگر بین‌المللی و کل جامعه شوروی تاوان این شکست را با دادن قربانیان بی‌شمار پرداختند.

### برابرنهاد نهایی

مدت ده‌سال، از سال ۱۲۲۳ تا ۱۹۳۳ تروتسکی درگیر مسأله ترمیدور شوروی یعنی مسأله ضد انقلاب سیاسی اتحاد جماهیر شوروی بود. او همچنین علاقمند بود رابطه بین خودسازماندهی طبقاتی و حزب پیشاهنگ را ب- خصوص در پرتو انحطاط بوروکراتیک نخستین حکومت کارگران به گونه انتقادی بررسی کند. اما ازین نیز فراتر رفت. تروتسکی که رشد فاشیسم در آلمان را دنبال می‌کرد و ارزیابی اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ در بریتانیا را آغاز کرده بود، پیرامون رابطه بین طبقه، اتحادیه‌های کارگری توده‌ای، شوراهای و احزاب کارگری به نتایجی رسید که در نهایت امر توسط تجربه تاسف بار انقلاب ۱۹۳۶-۱۹۳۷ اسپانیا تأیید شده این نتایج را می‌توان در تزه‌های زیر خلاصه کرد:

۱- طبقه کارگر نه به لحاظ اجتماعی و نه در رابطه با آگاهی خود طبقه‌ای همگن است. ناهمگنی نسبی آن دلالت بر این امکان، اگر نه حتمیت، دارد که تعدادی احزاب و جریان‌های رشد خواهد کرد و بخش‌هایی از طبقه کارگر از آنها پشتیبانی خواهند نمود؛

۲- پیروزی مبارزه روزمره طبقه کارگر در دستیابی به هدف‌های اقتصادی و سیاسی بلاواسطه (مثلاً علیه خطر فاشیسم) نیاز به درجه عالی وحدت عمل کل طبقه دارد. بنابراین نیاز به سازمان‌هایی دارد که بتوانند کارگران را با باورهای سیاسی گوناگون و درجات متفاوت وفاداری تشکیلاتی در بر گیرد، به بیان دیگر تشکیلات‌هایی که پایه‌اش بر جبهه متحد جریان‌ها و احزاب سیاسی گوناگون گذاشته شده است. اتحادیه‌های کارگری توده‌ای و شوراهای (سوویت‌ها) نمونه‌هایی ازین سازمان‌ها هستند. در انقلاب اسپانیا کمیته‌های شبه نظامی (میلیشیا) به خصوص در کاتالونی، چنین نقشی را بعهده داشتند؛

۳- حتی اگر این سازمان‌های توده‌ای بخشاً یا حتی در درازمدت به طور کامل توسط دستگاه‌هایی رهبری می‌شوند که تا درجه بالایی در حکومت بورژوازی ادغام می‌شوند (در جامعه بورژوازی)، این به معنای آن نیست که آنها صرفاً شکل‌های جهت دادن و کنترل طبقه کارگرند. این سازمان‌های توده‌ای ماهیتی تعارض‌آمیز دارند و دست‌کم تا حدودی ابزار بالقوه‌ی رهایی و خودفعالی‌تی طبقه کارگرند. آنها و بذر دموکراسی پرولتری در چارچوب دموکراسی بورژوازی‌اند؛

۴- حزب انقلابی پیشاهنگ را اساساً این حقیقت از دیگر احزاب کارگری متمایز می‌کند که در برنامه، استراتژی و عمل خود با هدف سرنگونی حکومت بورژوازی و نحوه تولید سرمایه‌داری و ساختمان جامعه سوسیالیستی پی طبقه از منافع بلافاصله و تاریخی طبقه کارگر دفاع و نمایندگی می‌کنند. فرمول‌بندی کلاسیک این تمایز قبلاً در "مانیفست کمونیست مارکس و انگلس آمده و هنوز تا به امروز به اعتبار خود باقی است: "کمونیست‌ها حزب مجزایی در مقابل دیگر احزاب طبقه کارگر به وجود نمی‌آورند. آنها اصول جزمی که توسط آن جنبش پرولتری را سازمان و شکل دهند از خود به وجود نمی‌آورند. کمونیست‌ها را مؤلفه‌ای زیر از دیگر احزاب طبقه کارگر متمایز می‌کند؛

۱- کمونیست‌ها در مبارزات ملی پرولتاریای کشورهای گوناگون، منافع مشترک کل پرولتاریا را مستقل از ملیت آنها مطرح و برجسته می‌کنند؛

۲- در مراحل گوناگونی که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی پشت سر می‌گذارد، کمونیست‌ها همواره و همه جا نماینده منافع عمومی جنبش‌اند. بنابراین کمونیست‌ها از یکسو، در عمل پیشرفته‌ترین و مصمم‌ترین بخش احزاب طبقه کارگر هر کشورند، یعنی بخشی که همه را به پیش سوق می‌دهد و از سوی دیگر بلحاظ نظری این مزیت را بر توده عظیم پرولتاریا دارند که مسیر راهپیمایی، شرایط و نتایج عمومی نهایی جنبش پرولتری را به روشنی درک می‌کنند.<sup>۳۸</sup>

به منظور دستیابی به این هدف، اکثریت طبقه کارگر را می‌بایست به درستی برنامه حزب، استراتژی و خطوط سیاسی جاری آن متقاعد ساخت. این امر تنها با استفاده از ابزار سیاسی و نه اداری انجام شدنی است و از جمله به کاربرد صحیح تاکتیک جبهه متحد پرولتری نیاز دارد.<sup>۳۹</sup>

این امر به نوبه خود به این بستگی دارد که آیا سوسیالیست‌های انقلابی می‌توانند استحکام در اصول، دفاع قاطع از برنامه و نظرات سیاسی خود- که در عین حال به طرد قاطع فرصت‌طلبی نظری و عملی نیاز دارد- را با گشاده‌رویی برای دپالوگ و حداقل گذشت در مناسبات با دیگر احزاب و شکل‌بندی‌های جنبش متشکل کارگری ترکیب کنند یا نه؛

۵- همان قوانین با تغییرات لازم در مورد ایجاد حکومت کارگری و شکل‌هایی که قدرت در حکومت کارگری از طریق آن اعمال می‌شود، صادق است (احتمالاً به استثناء مورد تهدید به جنگ داخلی). نقش رهبری حزب از طریق روند تشویق و ترغیب سیاسی و نه اقدامات اجرایی و مطمئناً نه از طریق سرکوب مستقیم بخش‌هایی از طبقه کارگر، تحقق پیدا می‌کند این نقش همان‌گونه که در آلمان دموکراتیک می‌گفتند تنها با کاربرد "اصل سودبخشی" برای سیاست می‌تواند تحقق یابد؛ توسط اعمال مستقیم قدرت ارگان‌های زحمتکش که به گونه دموکراتیک انتخاب شده‌اند و نه بتوسط حزب پیشگام، یک نظام چند حزبی- کارگران و دهقانان می‌بایستی آزاد باشند هرکس را که مایلند انتخاب کنند؛

۶- دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی درونی اتحادیه کارگری و دموکراسی درون حزبی (حق ایجاد گرایش‌ها و فراکسیون‌ها) تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. آن‌ها هنجارهای مجرد نیستند بلکه پیش‌شرط‌های عملی مبارزه مؤثر کارگران و ساختمان مؤثر سوسیالیسم‌اند. بدون دموکراسی پرولتری جنبه متحد پرولتری و بنابراین پیروزی مبارزه کارگران در بهترین حالت دشوار و در بدترین حالت غیرممکن می‌شود.<sup>۲۱</sup> بدون دموکراسی سوسیالیستی تا برنامه مؤثر نیز غیرممکن است. از زمانی که این ترزاها بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۶ تنظیم شده، از آنچه در شرق و در غرب روی داده است، هیچ‌یک اعتبار این ترزاها را زیر سؤال نمی‌برد.<sup>۲۲</sup> به علاوه سهل است تکامل تاریخی بعدی در کشورهای سرمایه‌داری و در به اصطلاح "کشورهای سوسیالیستی" مناسبت تاریخی و نظری آن‌ها را تأیید کرده‌اند. تروتسکی در سال ۱۹۲۵ نوشت: "سوسیالیسم را نباید از طریق بوروکراتیک بنا کرد، نباید جامعه سوسیالیستی را با فرمان‌های اداری به وجود آوریم، تنها از طریق عظیم‌ترین خلاقیت، فعالیت فردی، پیگیری و انعطاف در عقیده و اراده توده‌های میلیونی که احساس می‌کنند و می‌دانند که این امر در مسئولیت خود آن‌هاست. فقط در چنین شرایطی ساختمان سوسیالیسم ممکن است."<sup>۲۳</sup>

#### زیر نویس‌ها:

۱- متن‌های مهمی که توسط انگلس در این باره نوشته شده در جلد بیست و دوم آثار مارکس و انگلس آمده است و شامل مقالاتی است که از ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ نوشته است. همچنین نگاه کنید به مکاتبات او با بسیاری از نمایندگان جنبش‌های سوسیالیستی اروپایی و آمریکای شمالی در دوره بین ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۵ در جلد‌های ۲۵ تا ۲۸ آثار مارکس و انگلس .

۲- مهم‌ترین مقالات گرامشی در باره این موضوع نه نامه‌های زندان او بلکه مقالاتی است که پیرامون **Ordino Nuovo** در اداره ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ نوشته است. پاره‌ای از این مقالات در "منتخب نوشته‌های سیاسی از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰" او موجود است. لندن سال ۱۹۷۰.

۳- تروتسکی "گزارش هیأت نمایندگی سبیری" را برای کنگره دوم حزب کار سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۳ نوشت. به زبان فرانسه نیز منتشر شده است (گزارش هیأت نمایندگی سبیری، ص ص ۸۷-۸۸، پاریس ۱۹۷۰) و نورمن گراس در مقاله خود "مشارکت سیاسی در اندیشه انقلابی لئون تروتسکی" به آن برخورد کرده است و در نسخه جی پری تحت عنوان "مشارکت در سیاست" آمده است. منچستر سال ۱۹۷۲.

۴- اولین انشعاب در حزب کار سوسیال دموکرات روسیه، انشعابی موقت بود و در کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۰۶ به آن پایان داده شد. بلشویک‌ها و منشویک‌ها در واقع دو "فراکسیون علنی" حزب کار سوسیال دموکرات روسیه بودند تا دو حزب متفاوت. فقط پس از سال ۱۹۱۲ به دو حزب مجزا تبدیل شوند.

۵- نقل از "پیامبر مسلح" اثر ایزاک دویچر صفحه ۹۰ و آکسفورد سال ۱۹۷۰.

۶- نگاه کنید به "وجدان انقلاب" اثر روبرت دانیز، هاروارد، ۱۹۶۰ و "پیامبر مسلح" جلد نخست.

۷- نگاه کنید به "وجدان انقلاب".

۸- جمله‌های بسیار نقل شده از کتاب "چه باید کرد" لنین در مورد روشنفکران انقلابی که می‌بایستی آگاهی سوسیالیستی را "از بیرون" به داخل جنبش کارگری وارد کنند. در حقیقت از کائوتسکی و ویکتور ادلر است (در به اصطلاح برنامه هاینس فلدر سوسیال دموکراسی اطریش). \_

۹- پیش گفتار به مجموعه "دوازده سال" در مجموعه آثار جلد ۱۳ صفحه ۱۰۳.



۱۰- از مقاله "وظائف ما و شورای نمایندگی کارگران" در مجموعه آثار جلد دهم ص ص ۱۹ و ۲۰.

۱۱- به یاد دارم يك نفر در حضور لنین گفت: ستاره خروستالف رو به افول است و اکنون مرد قدرتمند در شوروی تروتسکی است". صورت لنین برای لحظه‌ای در هم رفت و سپس گفت: "بله، تروتسکی با فعالیت مشعشع و زلزله‌ناپذیر به این درجه رسیده است" از کتاب "نیمرخ انقلابی" اثر آناتولی لوناچارسکی. صفحه ۶۰ سال ۱۹۶۷.

۱۲- مقاله "درخواست از حزب توسط هیأت نمایندگانی که متعلق به گروه بلشویک پیشین بودند" از مجموعه آثار جلد دهم صفحه ۳۱۴.

۱۳- جالب است توجه کنیم که سوسیال دموکراسی اطریش در کوشش برای ایجاد حزبی غیر قانونی در دوره بین ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ از اصول تشکیلاتی‌ای استفاده کرد که شبیه اصولی بود که لنین بسط داده بود.

۱۴- همان گونه که مشهور است در سوسیال دموکراسی روسیه سه نظر پیرامون شکل حکومت و دولت وجود داشت که می‌توانست وظائف بورژوا دموکراتیک انقلاب را انجام دهد. منشویک‌ها معتقد بودند این وظائف را دولت بورژوا دموکراتیک با حمایت سوسیال دموکراسی می‌تواند انجام دهد. از این انتخاب با دیدی انتقادی تا زمانی‌که ائتلاف وجود داشت حمایت شد. بلشویک‌ها از این نظر طرفداری می‌کردند که کارگران در اتحاد با دهقانان می‌بایستی قدرت دولتی را در چارچوب حکومت بورژوایی اعمال کند (دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان) تروتسکی معتقد بود که تنها حکومت کارگران (با حمایت دهقانان تهی‌دست) می‌تواند وظائف بورژوا دموکراتیک انقلاب را جامعه عمل بپوشاند.

۱۵- یوفه یکی از اعضای رهبری حزب و يك دیپلمات شوروی، درست کمی قبل از این که خودکشی کند، در وصیتنامه خود خطاب به تروتسکی قاطعانه اظهار داشت که لنین به او گفته بود که از سال ۱۹۰۶ به این سو نظر تروتسکی در مورد مساله "انقلاب مداوم" برحق بوده است.

۱۶- نگاه کنید به تزه‌های کنگره دوم کمینترن پیرامون شرایط که تحت آن شوراها می‌بایستی شکل بگیرند، در اثر جین دگراس تحت عنوان "اسناد و مدارک انترناسیونال کمونیست سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۳" جلد اول لندن سال ۱۹۶۰ هم‌چنین نگاه کنید به "اسناد و مدارک مربوط به اجتماعی کردن" نوشته کارل کورش فرانکفورت ام. ماین سال ۱۹۶۹.

۱۷- عقاید مشابهی نیز، البته نه به شیوه منظم، توسط دانیل دولنون، سوسیالیست آمریکایی بسط و تدوین شد.

۱۸- نگاه کنید به مقاله "مشارکت سیاسی در اندیشه انقلابی لئون تروتسکی" اثر جراس.

۱۹- نگاه کنید به "مکاتبات بین لنین و کامی هوسیمانس" اثر جورهویت صفحه ۱۳۰ پاریس سال ۱۹۶۳.

۲۰- حضور مداوم و فعالیت بلشویک‌ها بی‌تردید به رشد مبارزات کارگری کمک کرد.

۲۱- در باره مقاومت بلشویک‌های قدیمی "در برابر تزه‌های لنین به لنینیسم تحت لنین" جلد اول صفحه اول، نوشته مارسل لیمن پاریس سال ۱۹۷۳ مراجعه کنید.

۲۲- "تاریخ انقلاب روسیه" اثر تروتسکی) در سه جلد ۱۹۶۷ (جلد اول صفحه ۱۶۷).

۲۳- شخص که اکنون راجع به "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان" صحبت می‌کند، از زمان عقب است... این شخص می‌بایستی به آرشیو بلشویک‌های "قبل از انقلاب فرستاده شود. (می‌توان آن را آرشیو بلشویک‌های قدیمی "نامید) "نامه‌های مربوط به تاکتیک" اثر لنین در مجموعه آثار جلد ۲۴ صفحه ۴۵.

۲۴- نگاه کنید به "بگذار تاریخ داوری کند" اثر روی مددف، صفحه ۴۳.

۲۵- پروتکل اولین نشست رسمی کمیته پتروگراد حزب بلشویک، اول نوامبر ۱۹۱۷، اثر فاک. سی، مایل در لئون تروتسکی؛ "مدرسه دروغ‌پردازی استالین"، نیورک ۱۹۱۷، صفحه ۴-۱۰۲.

۲۶- از این (...) نه تنها نتایج انتخابات کامل آزاد برای دومین و سومین دوره‌ی انجمن‌های مشورتی (شهری، ایالتی) استنتاج شد، بلکه برای استقرار آنها در شهرهایی که اکثریتی بیش از ۶۰ درصد آرای داده شده برای هر حزب از احزابی که حضور ثروتمند این انجمن‌ها را پیشنهاد می‌کرد.

۲۷- ن.ن. سوخانف "انقلاب روسیه ۱۹۱۷"، جلد ۲، نیورک ۱۹۶۲، ص ۵۹۲.

- ۲۸- لئون تروتسکی تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۱: انقلاب فوریه، ص ۱۰.
- ۲۹- نگاه کنید به ویکتور سرگی و الفر روسمر.
- ۳۰- الکساندر سولژنتسین "مجمع الجزایر گولاک"، برن ۱۹۷۳، ص ۲۹۴.
- ۳۱- درباره‌ی شیلیپیاکوف و به اصطلاح اپوزیسیون کارگری در حزب کمونیست روسیه مراجعه شود به دموکراسی کارگری یا دیکتاتوری حزبی، ناشر فریتز کول و ارین ابرلند، اولتن ۱۹۱۷، ص ۱۵۸ تا ۲۶۳.
- ۳۲ - لئون تروتسکی "انقلابی که به آن خیانت شد"، دستنوشته‌ها، ۱۰۲ هامبورگ ۱۹۸۸، ص ۸۰۴.
- ۳۳ - لئون تروتسکی نطق ۲۶ یولی ۱۹۲۰ در کنگره کمیترن ۲، در اولین پنج‌سال کمونیست بین‌الملل، نیویورک ۱۹۴۵، ص ۹۹ تا ۱۰۰، ترجمه‌ی خودش.
- ۳۴- نقل قول از ایساک دویچر، تروتسکی، جلد ۱، ص ۴۷۶.
- ۳۵- ایساک دویچر (جلد ۱، بیوگرافی تروتسکی، سرمقاله ۱۴) یک سری نقل قول‌ها (مثال) از تروتسکی در "سیستم جانشینی" در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ وجود دارد، هم چنین نطق او در دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه.
- ۳۶
- ۳۷- آگوست تالهایمر هم چند سال بعد همین نظر را فرموله کرد: "با فرونشستن آتش انقلابی در توده‌ها تفاله بوروکراسی رو به فزونی می‌نهد. همان اندازه که از حرکت‌های انقلابی پایینی‌ها کاسته می‌شود، قدرت بورکراتیک خودخواهانه در بالا رشد می‌کند. آگوست تالهایمر: برای چه جریانی؟ (در رابطه با بحران سیاسی در DKP، برلین ۱۹۲۹، ص ۶) در جایی دیده نشده که بوخارین هم همین نظر را داشته باشد.
- ۳۸- حداقل ما خواهیم فهمید که فرمول "سانترالیسم دموکراتیک" در حقیقت ریشه‌ی منشویکی دارد. رافائل ابرامویچ، یولیس مارتوف، نوشت‌ها و نظراتش در باره سوسیالیسم، برلین ۱۹۲۴، ص ۱۰).
- ۳۹- اضافه بر این تهدید کارگران عضو حزب کمونیست روسیه به اخراج از کار به عنوان اهرم فشار استفاده می‌شده است.
- ۴۰- کریستان راکوفسکی، عضو کمیته مرکزی و دوست و همکار تروتسکی در اپوزیسیون چپ، در یک نوشته استادانه این پروسه را تحت عنوان "خطر حرفه ای قدرت" توضیح داده است. کریستیان راکوفسکی، منتخب آثار در رابطه اپوزیسیون در اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های ۳۰-۱۹۲۰، لندن ۱۹۸۰، ص ۱۲۴).
- ۴۱- در برنامه انتقالی برای انترناسیول ۴ " لئون تروتسکی.
- ۴۲- انترناسیونال ۴ این ترزا را در کنگره ۱۲ خود به عنوان مصوبه "سوسیالیسم دموکراتیک و دیکتاتوری پرولتاریا" برنامه‌ریزی و کدگذاری نمود.